

نقش انگیزه و داعی در ارتکاب جرایم در حقوق جزایی ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۴/۱۰)

مهرناز روزبهانی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده

انگیزه در لغت به معنای سبب، باعث، علت و آنچه کسی را به کاری برانگیزد تعریف شده است و در اصطلاح به نفع یا امتیازی که فاعل جرم را ترغیب به ارتکاب جرم می کند، انگیزه گویند. انگیزه تأثیری در تحقق جرم ندارد و وجود قصد و سوءنیت به عنوان عنصر معنوی جرم بدون تأثیر انگیزه در آن برای تحقق جرم کافی است، اما با این همه عدم تأثیر انگیزه در جرم، مطلق نیست. نقش انگیزه در اعمال مجازات در تعیین میزان مجازات، اعمال کیفیت مخففه و تعلیق مجازات است. طبق اصل کلی هر چند انگیزه در تحقق جرم تأثیری ندارد، اما در مواردی با آن که ارکان سه گانه جرم محقق است ولی انگیزه باعث می گردد که وصف مجرمانه از عمل گرفته شود و یا به عملی وصف مجرمانه داده شود. پس در حقوق جزا اصل بر این است که انگیزه در تحقق جرم و تعیین نوع میزان مجازات هیچ تأثیری ندارد و این به جهت دلایلی چون حفظ مصلحت اجتماع و تقدم آن بر منافع فردی است. به دلیل اهمیت بالای موضوع در این پژوهش قصد داریم به پردازیم. روش تحقیق از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات و داده ها با استفاده از فیش برداری و بهره از کتب و مقالات و پژوهش های مربوط به موضوع است.

واژگان کلیدی: انگیزه، داعی، جرم، مجازات، قصد درونی، هدف ارتکاب جرم، مجرم

بخش اول: کلیات و مفاهیم اولیه

بند اول: بررسی و شناخت واژه انگیزه

انگیزه یکی از مباحث مهم و کلیدی در حقوق جزا می باشد که درخصوص انگیزه تعاریف متعددی از حقوقدانان ارائه شده است:

- دکتر مرتضی محسنی: کوشش درونی و میل پنهانی که انسان را به سوی عمل خاصی هدایت می نماید.
- دیو و واب: نفع یا احساس خاصی که مرتکب را به سوی ارتکاب جرم خاص سوق می دهد.
- دکتر عبدالحسین علی آبادی: مقصد نهایی که از طرف فاعل جرم تعقیب می شود.
- دکتر مهدی کی نیا: علت غایی یا هدف یا مقصد نهایی مورد نظر فاعل جرم
- دکتر محمد باهری: هدفی که در پشت عملی نهفته است.
- انگیزه سود و منفعتی است که انسان به خاطر آن رفتاری (عناصر مادی) را انجام دهد.
- در واقع انگیزه چرائی به فعلیت رساندن عنصر معنوی است.

قانونگذار جزایی در ایران، انگیزه ارتکاب جرم را علی الاصول در ماهیت فعل مجرمانه بی تاثیر دانسته است. بنابراین منظور نهایی یا هدف نهایی یا انگیزه فاعل در ارتکاب فعل هر چه باشد تاثیری در تصمیم و ارتکاب جرم توسط مرتکب ندارد. انگیزه زائیده ذهن مجرم است، پس انگیزه را باید درون مجرم جستجو کرد و اغلب به صورت خودآگاه می باشد. هیچ انسان عاقلی بدون هدف خاص و بدون انگیزه و غرض معین، به ارتکاب هیچ عملی، خاصه ارتکاب جرم مبادرت نمی نماید. دانشمندان علوم انسانی در مطالعه و بررسی عناصر و عوامل مؤثر در وقوع جرم بحث راجع به نقش انگیزه یا داعی را نیز مورد توجه قرار داده و به تعریف و توضیح آن پرداخته اند. ولی در کتب و آثار آنان راجع به تعریف انگیزه یا داعی، اتفاق نظری وجود دارد. در خصوص انگیزه مجرمانه تعاریف متعددی ارائه شده است، مانند «کوشش درونی و

میل پنهانی که انسان را به سوی عمل خاصی هدایت می‌کند.^۱ یا «مقصد نهایی که از طرف فاعل جرم تعقیب می‌شود.»^۲ یا «علت غایی یا هدف یا مقصد نهایی مورد نظر فاعل جرم»^۳ و... بدین ترتیب انگیزه که با نام‌های داعی، غرض، غایت، سبب و محرک نیز از آن یاد می‌شود، حالتی روانی و درونی است که قبل از اراده و قصد مجرمانه، محقق می‌شود؛ یعنی قبل از این که مرتکب جرم قصد رسیدن به نتیجه جرم را بنماید هدفی از ارتکاب جرم در ذهن خود دارد که به این هدف، انگیزه یا داعی گفته می‌شود و می‌توان آن را پلان و نقشه ذهنی جرم دانست؛ مثلاً گناهکاری احتمال می‌دهد شخصی که شاهد عمل مجرمانه وی بوده است عیله وی شهادت بدهد، بنابراین با این هدف که دلیل جرم را از بین ببرد تصمیم به کشتن شاهد می‌گیرد. در اینجا هدف از بین بردن دلیل را که قبل از هرگونه اقدامی در ذهن مرتکب نقش بسته است انگیزه جرم قتل و قصد کشتن را سوءنیت گویند. همچنین هرگاه شخصی برای تأمین مخارج درمان فرزند خود تصمیم بگیرد دست به سرقت بزند در اینجا قصد تهیه پول برای تأمین هزینه درمان فرزند را انگیزه سرقت و قصد ربودن مال دیگری را سوءنیت این جرم می‌نامند. انگیزه در جرم نخست، انگیزه پست و در جرم دوم، انگیزه شرافتمندانه است که اولی ممکن است عامل تشدید مجازات و دومی عامل تخفیف مجازات قرار گیرد.

بند دوم: شناخت قصد مجرمانه

ساده‌ترین تعریفی که از قصد مجرمانه شده عبارت است از معرفت فاعل به نامشروع بودن عمل ارتكابی و خواستن ارتكاب آن، یا به طور واضح، مجرم عالم و عارف به جرم بودن و غیر قانونی بودن عمل خود می‌باشد و ارتكاب آن را اراده می‌کند و آن را مرتکب می‌شود.^۴ در جرایم عمدی برای تحقق عنصر روانی وجود «قصد مجرمانه» یا «سوءنیت» ضرورت دارد. در

۱. محسنی، مرتضی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چ ۱، تهران، انتشارات گنج‌دانش، ۱۳۷۵، ص ۲۱۳.

۲. علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، ج ۱، چ ۱، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۷، ص ۶۰.

۳. کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، ج ۱، چ ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، ص ۸۰.

۴. نوری، رضا، «انگیزه ارتكاب جرم و اراده مجرمانه»، مهنامه قضایی، ش ۱۴۴، ۱۳۵۶، ص ۶۲، قابل دسترس در پایگاه

حقوق جزا، قصد مجرمانه به میل و خواستن قطعی و منجز به انجام عمل یا ترک عمل که قانون آن را نهی کرده، تعریف شده است.^۱

بخش دوم: بررسی و شناخت جایگاه انگیزه و آموزه‌های مکتب کیفری اسلام

سیاست کیفری که سیستم حقوقی اسلام در حدود، قصاص و دیات اتخاذ کرده است با سیاست کیفری در تعزیرات متفاوت است. بنابراین، برای بررسی تأثیر انگیزه در مسئولیت کیفری باید میان این دو گروه از جرایم تفکیک کرد. در جرایم مستوجب حد، قصاص و دیه، مجازات‌هایی که از سوی شارع در نظر گرفته شده است، مجازات‌های ثابتی می‌باشد که قابل شدید یا تخفیف یا تعلیق نیست مگر در موارد محدودی که قانون پیش‌بینی کرده است. بنابراین، دادگاه حق ندارد با احراز انگیزه شرافتمندانه، مجازات را کم یا زیاد کند؛ مثلاً هرگاه شخص مسلمانی مشروبات الکلی بنوشد، مجازات او هشتاد تازیانه است،^۲ و دادگاه نمی‌تواند به استناد اینکه متهم سابقه شرب خمر ندارد، به جای هشتاد ضربه شلاق حکم به هفتاد ضربه شلاق بدهد. همانگونه که میزان مجازات در این جرایم به صورت تعبدی است، کیفیت اعمال مجازات و قواعد دیگر را نیز شارع تعیین کرده است. بنابراین، دادگاه وقتی وقوع جرمی را احراز کرد و مرتکب دارای شرایط عمومی مسئولیت کیفری بود ناچار است که مجازات شرعی را مورد حکم قرار دهد مگر اینکه شارع خود در موردی انگیزه را مؤثر دانسته باشد؛ مانند شرب خمری که با انگیزه نجات جان صورت گرفته باشد،^۳ یا سرقتی که در سال قحطی و برای نجات از گرسنگی باشد.^۴ تعیین قواعدی که بر تعزیرات حاکم است همچون اصل جرم تعزیری و مجازات آن بر عهده حاکم یعنی، قانونگذار نهاده شده است و قانونگذار نیز در این زمینه معمولاً تحت تأثیر قواعد و اصول علمی قرار گرفته است. قواعد حاکم بر جرایم تعزیری مانند تخفیف، تشدید، تعلیق و آزادی مشروط عموماً همان قواعدی است که در قوانین موضوعه کشورهای دیگر نیز وجود دارد. بنابراین، قانونگذار اسلامی نیز در این زمینه همچون سایر قانونگذاران به مسئله انگیزه توجه داشته است و در برخی موارد موجب تخفیف مجازات،

۱. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران، انتشارات کانون وکلای دادگستری، ۱۳۷۵، ص ۱۸۸.

۲. ماده ۲۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲.

۳. طبق ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲، این عمل می‌تواند از مصادیق اضطرار باشد.

۴. بند خ ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲.

در برخی موارد موجب تشدید مجازات و در برخی موارد سبب تعلیق مجازات و حتی در مواردی آن را از عوامل سلب مسئولیت کیفری قرار داده است. «در تعزیرات شارع حق اعتبار دادن انگیزه را در انتخاب مجازات و مقدار آن به قاضی داده است. بنابراین انگیزه از جهت عملی در مجازاتهای تعزیری مؤثر است و در غیر این مجازاتها اثری ندارد و این بدان علت است که مجازاتهای جرایم تعزیری معین نیست و قاضی در آن مجازاتها دارای آزادی وسیعی است. قاضی حق دارد که نوع مجازات را انتخاب و مقدار آن را تعیین نماید. بنابراین اگر قاضی با توجه با انگیزه، مجازات را تخفیف دهد یا تشدید نماید، در محدوده اختیار خود عمل کرده و از محدوده خود خارج نشده است».^۱

تفکیک میان جرایم تعزیری از نظر تأثیر انگیزه و بسیاری از ویژگی‌های دیگر، اختصاص به حقوق کیفری اسلام دارد و در سایر سیستم‌های حقوقی چنین تفکیکی به عمل نیامده است و این امر از دیدگاه علمی و قواعد مرسوم قابل دفاع نیست؛ اما حقوقدانان اسلامی با تکیه بر نظریه تعبدی بودن احکام جرایم غیر تعزیری آن را توجیه کرده اند.^۲

بخش سوم: بررسی جرم شناختی و تحلیل روان‌شناختی انگیزه و داعی جرایم

شناسایی حالات نفسانی یا روان‌شناسی از جمله شعب مهم دانش بشری است. اگرچه دانشمندان و محققان از روزگاران قدیم به این جنبه از وجود، توجه کامل داشته‌اند و در آراء هندیان، رومیان و یونانیان باستان مطالب بسیار مهمی در این زمینه می‌توان بدست آورد؛ ولی تنها در قرن اخیر بود که روان‌شناسی به صورت علمی مستقل درآمد و با روش تجربی و آزمایشی مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت و به زودی جای خود را در بین علوم دیگر باز کرد و وسعت و پیشرفت قابل ملاحظه‌ای یافت. روان‌شناسی علاوه بر بررسی رفتار و کردار موجودات زنده، به دنبال یافتن منشأ بروز این رفتارها است؛ به عبارت دیگر، می‌خواهد بداند چرا و چگونه این کارها انجام می‌یابند. این «چرا» ها را درباره رفتار و کردار انسان «انگیزه»

۱. عوده، عبدالقادر، التشریع الجنایی، ترجمه نعمت‌اله الفت و سیدمهدی منصوری و ناصر قربانی نیا، ج ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸.

۲. زراعت، عباس، «انگیزه و تأثیر آن در مسئولیت کیفری - قسمت دوم»، همان، ص ۲۸ و ۲۹.

می‌نامند، پس انگیزه در واقع وسیله‌ای برای شناخت افراد و درک شخصیت آنان می‌باشد. انگیزه در روان‌شناسی جایگاه مهمی را به خود اختصاص می‌دهد و امروزه یکی از مباحث مهم این دانش را تشکیل می‌دهد، زیرا بررسی رفتار و کردار انسان بدون توجه به منشأ و انگیزه بروز این رفتار، کاری سطحی و عبث خواهد بود. انگیزه که به عقیده روان‌شناسان عبارت است از کلیه عواملی که موجود زنده و از جمله انسان را به فعالیت وا می‌دارد، مثل تعدادی از مفاهیم روان‌شناسی، مستقیماً قابل مشاهده و اندازه‌گیری نیست و در واقع، انگیزه منشأ درونی دارد و از وجود فرد مایه می‌گیرد و او را به نوعی به فعالیت وا می‌دارد.

انگیزه رفتار در جانوران و نوزادان و کودکان معمولاً به راحتی قابل تشخیص است ولی وقتی فردی دوران کودکی را پشت سر می‌گذارد و به نوجوانی و بزرگسالی نزدیک‌تر می‌شود رفتار او بیش از پیش پیچیده‌تر می‌شود و به موازات این رشد، نیروهای انگیزش نیز پیچیده‌تر می‌شوند بروز آنها بر اساس توقعات جامعه شکل خاصی به خود می‌گیرد. وقتی انگیزه‌ای تشفی پیدا می‌کند در فرد سازگاری پدید می‌آید؛ در واقع، وجود سازگاری دلیل بر ارضاء انگیزه است. سازگاری با انگیزه یا تعادل هنگامی برقرار می‌شود که انگیزه‌های افراد به نحو مطلوب ارضاء شوند. هدف روان‌شناسی از بررسی رفتار و کردار انسان و منشأ بروز آنها، این است که با اطلاعات بدست آمده از طبیعت انسان، می‌خواهد تا اندازه‌ای افراد انسانی را کنترل کند؛ زیرا اگر علل اعمال را بدانیم، می‌توانیم این اعمال را زیر نظر قرار داده، نتیجه را مطابق دلخواه خود درآوریم.^۱

بند اول: ماهیت انگیزه از دیدگاه روان‌شناختی

در علم روان‌شناسی، انگیزه مفهوم وسیعی دارد. این مفهوم چندین واژه دیگر را که توصیف کننده عوامل مؤثر در انرژی و هدایت رفتار ماست نظیر، نیازها، علایق، ارزش‌ها، گرایش‌ها، اشتیاق‌ها و مشوق‌ها را در برمی‌گیرد. انگیزه در روان‌شناسی مانند مفهوم مغناطیسی در فیزیک است و همان طور که جذب اشیاء در حوزه مغناطیسی بدون اراده و خواست می‌باشد در انسان نیز در صورتی که تربیت فردی و اجتماعی به آن حد نرسیده باشد که بتواند نفس را تحت کنترل عقل درآورده و او را از حوزه جذب انگیزه دور نماید، خواه ناخواه انگیزه غالب بوده و

۱. عظیمی، سیروس، اصول روان‌شناسی عمومی، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۴۸، صص ۲۳۹ و ۲۴۱.

سبب کشش شخص بطرف، به هدف رسانیدن انگیزه می‌شود.^۱ از دیدگاه صاحب‌نظران روان-شناسی انگیزه عبارت است از، «حالت‌های درونی ارگانیزم که موجب هدایت رفتار او به سوی هدفی خاص می‌شود». انگیزه، اصطلاحی است که با انگیزش مترادف است و برخی این دو را یکی می‌دانند. با این حال مفهوم انگیزه دقیق‌تر از انگیزش است. به این صورت که انگیزش مولد کلی رفتار است، اما انگیزه، علت اختصاصی یک رفتار خاص به حساب می‌آید. پدیده انگیزه، غالباً به علل رفتار و تعبیر و تفسیر انسان از رفتارهای گوناگون توجه دارد. روان-شناسان معتقدند، مسائل اساسی که در روان‌شناسی انگیزه مطرح می‌شود، این است که، چرا رفتار خاصی پدید می‌آید؟ چرا رفتار هدفدار است؟ چرا رفتار معینی برای مدت زمانی طولانی ادامه می‌یابد؟^۲

انگیزه، دلایل رفتار افراد را نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که چرا آنها به روشی خاص رفتار می‌کنند. رفتار دارای انگیزه، رفتارهای همراه با انرژی، جهت‌دار و دنبال‌دار است.^۳ به این ترتیب می‌توان گفت، ماهیت انگیزه از دیدگاه روان‌شناسی عبارت است از، عامل نیرودهنده، هدایت‌کننده و نگهدارنده رفتار.^۴ در ادامه به اقسام انگیزه نیز از دیدگاه روان‌شناسی خواهیم پرداخت.

بند دوم: اقسام انگیزه از دیدگاه روان‌شناختی

وقتی نظریه پردازان درباره انواع مختلف انگیزه صحبت می‌کنند، در واقع میان رفتار مشاهده شده و دلایل فرضی یا انگیزه‌هایی که زیربنای رفتار هستند، پیوندهایی را برقرار می‌سازند، اما برخی از مهم‌ترین انواع انگیزه به نظر روان‌شناسان به قرار زیر است:

۱- انگیزه فیزیولوژیکی - روان‌شناختی: در اساسی‌ترین یا پایه‌ای‌ترین سطح، ما می‌توانیم درباره نیازهای جسمی یا فیزیولوژیکی صحبت کنیم. این انگیزه‌ها منبع جسمانی دارند و به نام «انگیزه‌های اصلی» نیز خوانده می‌شوند. وجه تسمیه «اصلی» برای آنها از این جهت است که بدون تردید براساس احتیاجات فیزیولوژی ارگانیزم قدم برداشته، کم و بیش با یادگیری

۱. نوری، رضا، انگیزه ارتکاب جرم، همان، صص ۶۴ و ۶۵.

۲. رمضان، خسرو، روان‌شناسی تربیتی، یاسوج، انتشارات فاطمیه، ۱۳۷۹، صص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۳. ساتراک، جان، روان‌شناسی تربیتی، ترجمه مرتضی امیدیان، چ ۱، یزد، دانشگاه یزد، ۱۳۸۵، ص ۵۸۰.

۴. سیف، علی‌اکبر، روان‌شناسی پرورشی، چ ۱۴، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۵، ص ۳۴۸.

ارتباطی ندارند. یادگیری در انگیزه‌های اصلی یا فیزیولوژیک تأثیری ندارد بلکه امری فطری است؛ فقط راه و رسم و شکل انجام پذیرش انگیزه‌ها ممکن است اکتسابی باشد ولی خود انگیزه ذاتی است. نیازهای فیزیولوژیکی شامل، غذا، آب، پوشاک و نیازهای جنسی است و نیازهای روان‌شناختی با فعالیت‌های ذهنی و اجتماعی ارتباط دارند که برای برآورده شدن هر یک از نیازهای مطرح شده، یک انگیزه مفروض وجود دارد.^۱

۲- انگیزه اکتسابی: انگیزه اکتسابی یا ثانویه که علت ایجاد آنها عوامل یادگیری و محیطی بوده بر اساس فیزیولوژیکی قرار نگرفته‌اند. این انگیزه‌ها در نوع خود کمال اهمیت را برای ارگانسیم دارا هستند و گاهی اوقات حتی انگیزه‌های اصلی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند و یا بر خلاف جهت طبیعی فعالیت می‌کنند؛ مثلاً، انگیزه پیشبرد برخی از مقاصد و هدف‌های فردی یا سیاسی ممکن است شخص را به اجتناب از صرف غذا و گرسنگی (اعتصاب غذا) سوق دهد.^۲

انگیزه‌های اکتسابی نیز به نوبه خود به دو دسته انگیزه‌های شخصی و انگیزه‌های اجتماعی تقسیم می‌شوند. انگیزه‌های شخصی و اجتماعی برخلاف انگیزه‌های اصلی که جنبه همگانی دارند، خاص افراد یا گروه‌های اجتماعی می‌باشند. در هر جامعه و در بین هر ملتی یک دسته انگیزه‌های اجتماعی وجود دارد که بنا به مقتضیات اجتماعی و به صورتی که جامعه انتظار دارد، شکل می‌گیرد. مال‌اندوزی، دانش‌پژوهی، پیشرفت اجتماعی و... از جمله انگیزه‌های اجتماعی اکتسابی محسوب می‌شوند و در این میان نیز برخی انگیزه‌ها که بر اساس خواست و علائق شخصی استوار است، انگیزه‌های شخصی خوانده می‌شوند و جنبه عمومی و فرهنگی ندارد.^۳

۳- پیوندجویی یا تعلق: یکی دیگر از انگیزه‌های روان‌شناختی مهم، تمایل فرد به ایجاد وابستگی‌ها یا نیاز به پیوندجویی یا تعامل با دیگران است.^۴

۱. بنتهام، سوزان، روان‌شناسی تربیتی، ترجمه بیابانگرد و نعمتی، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۴، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۲. همان، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۳. همان، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۴. همان، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.

بخش چهارم: بررسی داعی و انگیزه به عنوان عامل موجه ارتکاب جرم

عنصر قانونی یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم است که جرم بدون آن محقق نخواهد شد. گاهی قانونگذار به علت وجود شرایط و کیفیات عینی، ارتکاب عملی را که در شرایط عادی از نظر قانون مجازات، جرم است بوسیله برقراری متن دیگری، موجه و مشروع اعلام می کند؛ به عبارت دیگر، قانونگذار با زایل کردن عنصر قانونی به عمل مرتکب مشروعیت می دهد و آنها را موجه و غیر قابل مجازات می شناسد. عللی را که موجب بوجود آمدن این حالت می شود، «علل موجهه جرم» می نامند. در عِلل موجهه جرم با وجودی که عناصر تشکیل دهنده جرم تحقق می یابد ولی وجود «انگیزه شرافتمندانه» باعث می شود که وصف مجرمانه عمل زایل گردد؛ چرا که انگیزه ها در این موارد ضدا اجتماعی محسوب نمی شوند. اگرچه ظاهراً اجازه صریح یا ضمنی قانونگذار، علت موجه شدن این اعمال مجرمانه است ولی خود قانونگذار نیز در وضع این اجازه، انگیزه های باطنی مرتکب جرم را مورد توجه قرار داده است. بدیهی است مراد مقنن نیز چیزی جز احترام به انگیزه نیک اشخاص نیست؛ چرا که قانونگذاران، نمایندگان افکار عمومی جامعه خود هستند و اصولاً بایستی و حتی الامکان، ارزش های عالی مورد احترام جامعه خود را مراعات نمایند تا این ارزش های عالی حفظ و تقویت شوند. عِلل موجهه عبارت اند از: دفاع مشروع، حکم قانون و امر آمر قانونی، اضطرار و رضایت مجنی علیه.

بند اول: به عنوان دفاع مشروع

حق دفاع در مقابل تجاوز به جان، آزادی، عرض و ناموس از حقوق طبیعی هر انسان است، به عبارت دیگر، دفاع مشروع عبارت است از دفع حمله و تجاوز غیرقانونی که نسبت به جان، مال، ناموس یا آزادی تن خود یا دیگری از ناحیه متجاوز صورت می گیرد. تحقق شرایط دفاع مشروع موجب سلب مسئولیت کیفری و مدنی مدافع خواهد شد. ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی، دفاع مشروع را به عنوان یکی از عِلل موجهه جرم بیان کرده است و مواد ۶۲۵ تا ۶۲۹ قانون تعزیرات نیز احکام دفاع مشروع را بیان کرده اند.

طبق قانون هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی شود:

الف - رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

ب - دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد.

پ - خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

ت - توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود. «

در مورد مبنای حقوقی دفاع مشروع از سوی علما و حقوقدانان نظریات گوناگونی ابراز شده است، گروهی اعمال حق طبیعی را مبنای دفاع مشروع می‌دانند. گروهی دفاع مشروع را مبتنی بر اجبار و برخی دیگر آن را بر نظریه اجرای عدالت مبتنی ساخته‌اند و عده‌ای هم دفاع مشروع را یک وظیفه اجتماعی می‌دانند. اما آنچه که در اینجا قابل تأمل است این که هریک از این مبانی را که بپذیریم باید بدین نکته اعتراف کنیم که دفاع کننده برای دفاع از خود انگیزه‌ای دارد و آن، دفاع از جان یا مال یا آزادی است که انگیزه شرافتمندانه‌ای است؛ زیرا هیچ کس چنین شخصی را مذمت نمی‌کند. پس مبنای حقوقی دفاع مشروع در حقیقت به عامل انگیزه برمی‌گردد؛ یعنی مرتکب با انگیزه اجرای عدالت یا اعمال حق طبیعی یا وظیفه اجتماعی، اقدام به دفاع از خود کرده است.^۱ در حقوق جزای ایران، دفاع مشروع از عوامل موجهه جرم است زیرا با اجتماع شرایطی، عملی که در شرایط عادی جرم است در مقام دفاع از نفس، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری قابل تعقیب و مجازات نیست.^۲ بنابراین، دفاع مشروع را می‌توان یکی از مصادیق انگیزه دانست که قانونگذار آن را استثنائاً از علل سلب مسئولیت دانسته است.^۳

بند دوم: به عنوان ضرورت

ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی، ضرورت و اضطراب را جزء علل موجهه جرم قرار داده است و مقرر می‌دارد: «هر کس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع از قبیل آتش سوزی،

۱. زراعت، عباس، «انگیزه و تأثیر آن در مسئولیت مدنی»، همان، ص ۱۹.

۲. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲، ص ۱۸.

۳. زراعت، عباس، «انگیزه و تأثیر آن در مسئولیت مدنی»، همان، ص ۱۹.

سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود و دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود قابل مجازات نیست مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی نیز با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد». در مورد مبنای حقوقی ضرورت اختلاف نظر وجود دارد، گروهی آن را بر پایه عامل ذهنی قرار داده اند؛ زیرا شخص مضطر را در حالت اضطرار و ضرورت فاقد اراده کامل می دانند. بنابراین، چنین شخصی نمی تواند در حالت ارتكاب جرم دارای قصد مجرمانه باشد. گروهی دیگر آن را بر اساس نظریه عینی تفسیر و توجیه کرده اند؛ یعنی صرفاً اجازه قانون است که انجام چنین عملی را مباح می سازد. طبیعی است شخص مضطر در حالت اضطرار، اراده خود را به کلی از دست نمی دهد تا عنصر معنوی را کاملاً منتفی بدانیم، و از سوی دیگر، اجازه قانون باید مبنای منطقی داشته باشد و شاید بتوان این مبنا را در انگیزه مرتکب جستجو کرد. با این توضیح که شخص مضطر با انگیزه جلوگیری از خطر بزرگ تر دست به ارتكاب جرم می زند و چون این انگیزه پست نمی باشد، بنابراین قانونگذار آن را در مسئولیت مرتکب، مؤثر دانسته است.^۱

مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی، مصادیق اضطرار و ضرورت را به صورت خاص بیان کرده است، مانند ماده ۵۹۱ قانون تعزیرات آورده است: «هرگاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد می گردد». و تبصره ماده ۵۹۲ قانون تعزیرات نیز در این خصوص چنین حکمی مقرر کرده است: «در صورتی که رشوه دهنده برای پرداخت رشوه مضطر بوده و یا پرداخت آن را گزارش دهد یا شکایت نماید، از مجازات حبس مزبور معاف خواهد بود و مال به وی مسترد می گردد». نکته قابل توجه این است که چیزی که در این حالت موجب بروز ارتكاب جرم شده حالت ضرورت است و نه واکنش های مجرمانه نفع پرستی و یا عوامل جرم-زای دیگر، به عبارت دیگر، انگیزه هایی که باعث ارتكاب اعمال ممنوعه می شوند، انگیزه هایی شریف و نیکو هستند، انگیزه حفظ جان یا مال خود یا دیگری. قانونگذار نیز با آگاهی و درک این انگیزه های شرافتمندانه و به منظور احترام گذاردن به ارزش های اخلاقی مورد احترام جامعه و حمایت از آن و نیز با آگاهی از این که مرتکب جرم اصولاً قصد مخالفت با قوانین موضوعه

را نداشته است و حالتی مبنی بر خطرناکی نیز در او وجود ندارد، او را از مسئولیت مبری می- نماید.

بند سوم: به عنوان رضایت بزه‌دیده

قاعده کلی در مورد تأثیر بزه‌دیده این است که رضایت بزه‌دیده نمی‌تواند یکی از علل موجهه جرم محسوب شود و موجب سلب کیفری مرتکب جرم نیست. با وجود این در موارد استثنایی، رضایت بزه‌دیده می‌تواند باعث عدم مسئولیت کیفری برخی از مرتکبین جرایم گردد. برخی از جرایم با وجود رضایت بزه‌دیده ممکن است عنوان مجرمانه را از دست بدهند. بدین ترتیب، در این جرایم، رضایت یکی از عناصر تشکیل‌دهنده جرم را از بین می‌برد؛ برای مثال، وقتی که بزه‌دیده خود رضایت به توقیف خود می‌دهد، دیگر مسأله توقیف غیرقانونی وجود ندارد. گاهی نیز بی‌آنکه خدشه‌ای به یکی از عناصر تشکیل‌دهنده جرم وارد گردد، رضایت بزه‌دیده، موجب عدم مجازات مباشر می‌گردد. در این جا رضایت بزه‌دیده یک علل موجهه است که ریشه این توجیه را در اجازه ضمنی قانون بایستی جستجو کرد.^۱

بندهای ث و ج ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مقام بیان تأثیر این نوع رضایت‌هاست.

«علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:

الف - ..

ب - ..

پ - ..

ت - ..

ث - عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر اینکه سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.

۱. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، همان، ص ۳۰۶

ج - هر نوع عمل جراحی یا طبّی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می‌شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نیست».

یکی از موارد قابل توجه و تعمق در باب تأثیر رضایت بزه‌دیده، قتل ناشی از ترحم (مرگ شیرین) است. اگر چه این عمل از نظر عاطفی و انسانی مورد توجیه واقع می‌شود ولی هنوز از نظر قانونی پذیرفته نیست، هر چند برخی از کشورها با رعایت کیفیات مخففه در این مورد برخورد می‌کنند.^۱

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا قتل ناشی از ترحم با ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی، قابل انطباق است؟ مثلاً، اگر پزشکی به منظور پایان دادن به درد و رنج‌های فرد مبتلا به بیماری غیرقابل علاجی، با درخواست و رضایت بیمار، اقدام به تزریق داروی کشنده نموده، وی را به قتل برساند، آیا می‌تواند به ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی استناد کند؟

اصولاً در مسائل عمومی، اشخاص نمی‌توانند چیزی را اجازه دهند یا ممنوع نمایند، تنها شارع و مقنن است که می‌تواند امری را مجاز یا ممنوع سازد. بنابراین نفس قتل همیشه ممنوع است ولی آنچه در این ماده مطرح است اسقاط حق خصوصی توسط بزه‌دیده است ولی دادگاه می‌تواند وقتی اقدام مرتکب موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران رود، مبادرت به حبس تعزیری نماید. هر چند که در خصوص ماده ۳۶۵، اختلاف نظر-ها و بحث فراوانی وجود دارد و هر چند نیز از نظر اصول کلی در حقوق جزا، پایه و اساس توافق و رضایت به ارتکاب جرم، امری باطل و نامشروع است و رویه عملی دادگاه‌ها نیز بر این است که این نوع رضایت را مؤثر نمی‌دانند. ولی بایستی توجه داشت که از نظر قانونی برای مرتکبین این نوع قتل، دستاویز قانونی وجود دارد و می‌توانند به ماده ۳۶۵ استناد نمایند. البته، بهتر است، در این مورد، رویه قضایی بتواند در یک تحول رو به جلو، با پذیرفتن و موجه شناختن رضایت مجنی‌علیه، حق قصاص را بر طبق ماده ۳۶۵ ساقط کرده، سپس از باب

۱. همان، ص ۳۱۱ و همچنین بنگرید به: پیکا، ژرژ، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات دانشگاه شهیدبهبشتی، ۱۳۷۰، ص ۱۳.

مجازات تعزیری، این نوع مجرمان را به حبس تعزیری با اعمال کیفیات مخففه به دلیل وجود انگیزه شرافتمندانه، محکوم نماید. در خاتمه باید یادآور شویم که در باب تأثیر رضایت بزه- دیده به عنوان علل موجهه جرم، صرف نظر از مجوز قانونی، آنچه که باعث اجازه قانونگذار در این نوع از جرایم می شود در غالب موارد، اقدام مرتکب ناشی از انگیزه های شرافتمندانه است، انگیزه هایی مانند ترحم، انسان دوستی و...

بند چهارم: به عنوان حکم قانون و امر آمر قانونی

به موجب بند الف و ب ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یکی از اعمالی که برای آنها مجازات مقرر نشده و جرم محسوب نمی شود، مربوط به وقتی است که «ارتکاب عمل به امر آمر قانونی بوده و خلاف شرع هم نباشد». همین حکم و امر آمر قانونی است که رفتار ضابطین دادگستری را در مورد جلب اشخاص با وجود حکم جلب و به همان نحو، فعل مأمور اجرای حکم اعدام را موجه، قانونی و مشروع می سازد.

امر آمر قانونی ممکن است موافق یا مخالف قانون باشد. اگر امر و دستور موافق و مطابق با قانون باشد با اجرای آن مأمور از امتیاز قانونی «علل موجهه» استفاده می کند ولی در صورتی که امر آمر قانونی مخالف قانون بود، اجرای دستور خلاف قانون آمر، واجد آثار و عواقبی برای مأمور است. ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی در این مورد تصریح می کند:

«هرگاه به امر غیر قانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می شوند لکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است، اجرا کرده باشد، مجازات نمی شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است». البته باید توجه داشت، لزوماً «امر آمر قانونی» علت موجهه نیست بلکه «امر قانونی آمر قانونی» از علل موجهه است. در مواردی مشاهده می کنیم که پلیس با گستردن دام و تهیه تمهیداتی می خواهد، جرایمی را کشف کند؛ برای مثال، سبب تحریض و تحریک مجرم به ارتکاب جرم می گردد، در این موارد، اگرچه طبق قانون مجازات اسلامی، تحریض و تحریک کننده قابل مجازات هستند،^۱ ولی به دلیل انگیزه شرافتمندانه مجرم که همانا اجرای قانون و مبارزه با تبهکاران است، از مسئولیت کیفری معاف هستند. در اینجا کار پلیس و

۱. بند الف ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲.

مأموران انتظامی مبتنی بر حکم قانونگذار نیست. اگرچه توسل به حيله و دام از سوی پلیس خلاف حقوق فردی است ولی در حقوق ایران نه تنها این رویه نکوهش نمی‌شود بلکه بطور جدی نیز مورد ترغیب و تشویق واقع می‌شود و همین امر سبب سوءاستفاده‌های گوناگون بعضی افراد گردیده است. از سوی دیگر، توجه به قاعده شخصی بودن کیفر، بیشتر توجه به انگیزه را نشان می‌دهد، بدان لحاظ که در صورت دانستن انگیزه مجرم، قاضی در موقع تعیین مجازات بهتر خواهد توانست شدت و ضعف مجازات را تعیین نماید. قانونگذاران با توجه به همین ملاحظات خواسته‌اند تا با استفاده از یک سیاست اصولی و منطقی، انگیزه را در تعیین نوع و میزان و کمیت و کیفیت اجرای مجازات‌ها، مؤثر قلمداد کنند و با توجه به همین انگیزه خواسته‌اند که مجازات را با شخصیت واقعی و حقیقی مجرمان متناسب سازند، حتی بعضی از کشورها به سیستم «مجازات‌های موازی» متوسل شده‌اند. در این سیستم، نوع مجازات‌های تحمیلی برحسب انگیزه مرتکب جرم فرق می‌کند، اگر داعی و انگیزه ارتکاب جرم شرافتمندانه باشد، مجازات تحمیلی، شرافتمندانه خواهد بود (مثل حبس تأدیبی یا تکدیری) ولی اگر داعی پست و زننده باشد، مجازات تحمیلی نیز رسوا کننده و فضیحت انگیز خواهد بود.^۱ اصل فردی کردن مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی به عنوان اصلی نوین در حقوق کیفری، محصول توجه مکاتب کیفری و سپس قانونگذاران به شخصیت مجرم می‌باشد. به موجب این اصل مجازات بایستی با شخصیت و خصوصیات فرد مجرم منطبق باشد و شرایط ارتکاب جرم نیز در نظر گرفته شود؛ به عبارت دیگر، لازمه اصل فردی کردن مجازات‌ها و اقدامات تأمینی در گرو شناسایی حقیقی و واقعی مجرمین و همین‌طور شرایط ارتکاب جرم است و انسان که مرکز ثقل حقوق کیفری است، شناسایی او در حال حاضر از اصول غیر قابل اغماض حقوق کیفری است. جنبش دفاع اجتماعی نوین نیز با بیان این حقیقت که بدون تحقیق و بررسی علل بزهکاری و واکنش‌های فردی بزهکاران، نمی‌توان به اصلاح و تربیت مجرمان نائل گردید و برقراری عدالت در گرو شناسایی جرم و مجرم قرار دارد، تشکیل پرونده‌ای به نام «پرونده شخصیت» را در جهت شناخت همه جانبه و دقیق فرد و پی‌بردن به علت بزهکاری او می‌توان پیشنهاد نمود. البته باید توجه داشت که در حقوق جزا، دانشمندان مکتب تحقیقی

۱. علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، همان، صص ۶۰ و ۶۱.

ایتالیایی، اولین کسانی بودند که پیشنهاد کردند بزهکاران تحت معاینات پزشکی و روانی قرار گیرند تا معلوم گردد تا چه حد تحت تأثیر این عوامل به سوی بزهکاری کشانده شده‌اند؛ زیرا این دانشمندان عقیده داشتند که بزه و بزهکاری نتیجه یک سلسله کشمکش و عوارض جسمی و روانی و اجتماعی است.^۱ بنابراین در کنار تشکیل «پرونده کیفری» که شرط لازم برای اجرای عدالت قضایی می‌باشد و منعکس کننده کیفیت ارتکاب جرم است، تشکیل «پرونده شخصیت» که مبین خصوصیات جسمی و روانی مرتکب است، لازم و ضروری می‌آید و بدون وجود یکی از این دو عدالت قضایی برقرار نخواهد شد. در این صورت چنانچه اصل فردی-کردن مجازات‌ها را برای اصلاح و بازسازی فرد ضروری بدانیم، ناگزیر هستیم که اسناد و مدارک مربوط به سازمان شخصیتی افراد را در اختیار دادگاه قرار دهیم. البته امروزه فردی-کردن مجازات‌ها فقط در مرحله دادرسی و در مرحله تعیین مجازات کفایت نمی‌کند، چراکه امروز، زندان محلی برای بازسازی فرد به منظور بازگرداندن شخص به جامعه است. با این توضیح زندان و زندانی از شرایط جدیدی باید برخوردار باشند و این شرایط به اقتضای تحولات و تغییرات روحی و اخلاقی افراد باید باشد. به همین جهت توجه به شخصیت منحصر به طول دادرسی نیست و این موضوع ادامه پیدا می‌کند و در دوره اجرای مجازات‌ها نیز پرونده شخصیت مفتوح است و در این رابطه کلیه کشورهایی که لزوم تشکیل پرونده شخصیت را در قوانین خود پیش‌بینی کرده‌اند در اجرای مجازات‌ها نیز از توجه به شخصیت مجرم و ادامه پرونده شخصیت غافل نمانده‌اند. در آیین‌نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به این مهم توجه شده است، در ماده ۷۷ آیین‌نامه آمده است: «زندانیان حسب سابقه، سن، جنسیت، نوع جرم، مدت مجازات، وضع جسمانی و روانی و چگونگی شخصیت و استعداد طبق مواد مندرج در آیین‌نامه حسب تشخیص شورای طبقه‌بندی به یکی از قسمت‌های زندان یا مؤسسات تأمینی و تربیتی اعزام می‌گردند».^۲ بدین ترتیب می‌بینیم که در مرحله اجرای مجازات، تشکیل پرونده شخصیت مورد قبول مقنن قرار گرفته است

۱. سلامتی، بهروز، پرونده شخصیت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران دانشگاه شهیدبهشتی،

۱۳۷۴، ص ۸.

۲. ماده ۷۷ آیین‌نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۷ بهمن ۱۳۷۲.

و همین پرونده شخصیت معیار و کارنامه‌ای خواهد بود جهت برخورداری مجرمین از آزادی مشروط و برخورداری از مزایای دیگر.

طبق ماده ۱۴ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲، مجازاتهای مقرر در این قانون چهار قسم است:

الف - حد

ب - قصاص

ج - دیه

د - تعزیر

در مجازات‌های حد، قصاص، و دیه از آنجایی که نوع و میزان مجازات‌ها از طرف قانونگذار و شارع تعیین شده است و مجازات‌ها در آن معین و مشخص است و شارع اختیار قاضی را در مجازات‌های حد و قصاص به نحوی نموده است که نمی‌تواند هیچ‌گونه اعتباری را بر انگیزه قائل شود و قاضی حق کم و زیاد کردن آن را ندارد؛ برای مثال، در مورد قتل ناشی از ترحم یا «مرگ شیرین» انگیزه مجرم تأثیری در مجازات قصاص ندارد ولی عدالت و انصاف ایجاب می‌کند که در این نوع از جرایم کمی قائل به تخفیف شویم ولی به جهت ثابت و غیرمتغیر بودن نوع و میزان مجازات، تخفیف در آن ممکن نیست و به این جهت نمی‌توانیم از تخفیف در مجازات قصاص صحبت کنیم؛ ولی در صورتی که اولیای دم از قاتل گذشت نمایند و یا قاتل به هر علت دیگری قصاص نشود و بر طبق ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی، شرایط اجرای مجازات تعزیری جمع گردد، در اینجا قاضی می‌تواند با توجه به ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی، با لحاظ انگیزه شرافتمندانه، مجازات تعزیری او را تخفیف یا تبدیل و بالعکس قاتل دارای انگیزه پست را به حداکثر مجازات محکوم نماید. بنابراین، قانون مجازات اسلامی، انگیزه را فقط در جرایم تعزیری مورد توجه قرار داده است و بر طبق ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی، این نوع مجازات را قابل تخفیف و تبدیل می‌داند؛ بنابراین، انگیزه از جهت عملی در مجازات‌های تعزیری مؤثر است و در غیر این مجازات‌ها اثری ندارد. علت تأثیر انگیزه در مجازات‌های تعزیری این است که میزان مجازات‌های تعزیری معین و مشخص نیست و قاضی در تعیین نوع و میزان مجازات‌ها اختیارات وسیعی دارد و قاضی با توجه به این انگیزه‌ها می‌تواند میزان مجازات را تخفیف یا تبدیل به نوع دیگری از مجازات‌ها نماید. قاضی می‌تواند از

بین بالاترین و پایین ترین حد، مجازات مناسب را تعیین کند و در بیشتر حالت‌ها، حق اختیار یکی از دو مجازات را داراست و او مطابق آنچه که جرم را مستحق آن بداند، مجازات را اختیار و مقدار آن را تعیین می‌کند. در تعیین مجازات، اوضاع و احوال جرم و مجرم و انگیزه-هایی که وی را به ارتکاب جرم واداشته است را در نظر می‌گیرد و در صورتی که مجرم را مستحق تخفیف بداند در مجازات تخفیف و اگر وی را مستحق تشدید شناخت، مجازات او را تشدید نماید.^۱

بخش ششم: تأثیر انگیزه در اعمال تخفیف مجازات

مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی، به پیروی از اندیشه فردی کردن مجازات دارای حداقل و حداکثر می‌باشد، بنابراین قضات می‌توانند در محدوده اختیار خود، در تعیین حداقل و حداکثر مجازات‌ها، علی‌الاصول انگیزه ارتکاب جرم را مدنظر داشته باشند؛ برای مثال هرگاه دریافتند که انگیزه مرتکب در انجام عمل ارتكابی پست و زننده است وی را به حداکثر مجازات محکوم نمایند ولی هرگاه نیز معلوم شود که انگیزه مرتکب نیک و شرافتمندانه است وی را به حداقل مجازات محکوم نمایند. البته باید یادآور شویم که همه این اقدامات در محدوده اختیارات قاضی است و لزومی ندارد که قاضی دلیل اتخاذ حداکثر و حداقل را ذکر نماید ولی در تخفیف و بحث کیفیات مخففه که در آن قاضی، مجازات را از حداقل پیش‌بینی شده در ماده قانونی پایین می‌آورد، هرچند که اتخاذ این کیفیات به میل و نظر قاضی واگذار شده است اما این امر بدان معنا نیست که قاضی از اختیار تامی جهت اعمال آنها برخوردار است و به موجب تبصره ۱ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی، دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند. در حقوق ایران، هرچند که انگیزه جز در موارد استثنایی تأثیری در تحقق جرم و یا حذف جنبه مجرمانه ندارد ولی خود قانونگذار در مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی، در فصل تخفیف مجازات، «انگیزه شرافتمندانه» را در مجازات‌های تعزیری از جهات تخفیف و تبدیل مجازات‌ها برشمرده است.^۲ بنابراین هرگاه قضات دریافتند که انگیزه مرتکب، شرافتمندانه بوده است با توسل به کیفیات مخففه، می‌توانند مجازات را

۱. عوده، عبدالقادر، حقوق جزای اسلامی، ترجمه عباس شیر، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸.

۲. بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲.

تخفیف یا تبدیل نمایند. «منظور از انگیزه شرافتمندانه، انگیزه‌ای است که شرافت انسانی آن را ستایش می‌کند و ارتکاب جرم از روی چنین انگیزه‌ای نشان می‌دهد که مرتکب، مجرم خطرناکی نیست بلکه قابل اصلاح است و استحقاق تخفیف مجازات را دارد».^۱ بدین ترتیب، با وجود این ماده می‌توان گفت که قانونگذار به طور ضمنی از قضات خواسته است تا در هر جرمی، انگیزه و علل جرم و به طور کلی شخصیت مجرم را شناسایی و ارزیابی نمایند. بی‌تردید، این شناسایی شخصیت بزهکار گامی در جهت «فردی کردن مجازات‌ها» خواهد بود تا مجازات‌ها و ضمانات اجراها متناسب با شخصیت آنان باشد؛ بنابراین شناخت قبلی شخصیت بزهکار هم از جهت اصلاح و بازپذیری اجتماعی مجرم مفیدتر و کارآمدتر خواهد بود و هم به عدالت واقعی نزدیک‌تر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

نهایتاً و در جمع بندی پایانی مقاله حاضر باید گفت انگیزه در حقوق جزای ایران اصولاً تأثیری در تحقق جرم و نوع مجازات‌ها ندارد، لیکن این اصل کلی در مواردی خاص و برای اجرای هرچه بهتر عدالت و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی با استثنائاتی مواجه شده است، بطوری- که قانونگذار در مواردی انگیزه شخص را در ارتکاب فعل مجرمانه مستقیم و یا غیرمستقیم در احراز مجرمیت و مسئولیت کیفری دخیل دانسته است. مستقیم از این جهت که در برخی موارد خاص و استثنایی خود قانونگذار صراحتاً توجه به انگیزه و اهمیت آن را در تحقق جرم و یا تعیین مجازات، تأکید نموده است و غیرمستقیم از این جهت که امروزه قضات، علی‌الاصول در چارچوب قانون و به تجویز قانونگذار اختیار کافی جهت تطبیق مجازات با شخصیت مجرمین و از جمله انگیزه مرتکبین در ارتکاب جرم را دارند. همچنین باید توجه داشت انگیزه عامل مهمی در فردی کردن مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی محسوب می‌شود، زیرا انگیزه نقش بسیار مهمی در ارتکاب جرم و همین‌طور شناسایی شخصیت بزهکاران دارد. فردی کردن مجازات‌ها و تدابیر اجتماعی، امروزه می‌تواند هم در مرحله دادرسی (مرحله تعیین نوع و میزان مجازات) و هم در مرحله اجرای مجازات‌ها مصداق پیدا کند.

۱. زراعت، عباس، «انگیزه و تأثیر آن در مسئولیت مدنی»، همان، ص ۱۷.

منابع و مأخذ

الف) کتب

- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چ ۲۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸.
- افراسیابی، محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چ ۲، تهران، انتشارات فرودسی، ۱۳۷۶.
- الطافی، رمضان، جرم‌شناسی (جبر روانی)، چ ۳، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۷۲.
- دانش، تاج زمان، مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟، چ ۳، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۶.
- رائوس، اسپنسر، روان‌شناسی عمومی، ترجمه حمزه گنجی، ج ۱، تهران، نشر ویرایش، ۱۳۷۵.
- رضانی، خسرو، روان‌شناسی تربیتی، یاسوج، انتشارات فاطمیه، ۱۳۷۹.
- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- سیف، علی اکبر، روان‌شناسی پرورشی، چ ۱۴، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۵.
- صالح ولیدی، محمد، حقوق جزای عمومی، ج ۳، چ ۲، تهران، نشر داد، ۱۳۷۳.
- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چ ۲، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲.
- عظیمی، سیروس، اصول روان‌شناسی عمومی، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۴۸.
- عوده، عبدالقادر، حقوق جزای اسلامی، ترجمه عباس شیری، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳.
- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- گیج، نیت؛ برلانیر، دیوید، روان‌شناسی تربیتی، ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد و همکاران، مشهد، انتشارات پاژه، ۱۳۷۴.
- کی‌نیا، مهدی، روان‌شناسی جنایی، ج ۱، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۷۴.

- محسنی، مرتضی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چ ۱، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۵.
- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، چ ۳، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۵.
- مرادی، حسن، شرکت و معاونت در جرم، چ ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳.
- مظلومان، رضا، جرم‌شناسی، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- میرمحمدصادقی، حسین، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ج ۳، چ ۱۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷.

ب) مقالات

- زراعت، عباس، «انگیزه و تأثیر آن در مسئولیت کیفری-قسمت اول»، مجله دادرسی، ش ۴۶، ۱۳۸۳.
- نوری، رضا، «انگیزه ارتکاب جرم و اراده مجرمانه»، ماهنامه قضایی، ش ۱۴۴، ۱۳۵۶.

ج) پایان نامه‌ها

- اکبری اصل، مینا، بررسی تأثیر انگیزه در ارتکاب جرم و میزان مجازات، پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، بهار ۱۳۹۳
- زینلی، محمدرضا، جرم‌شناسی و بررسی تطبیقی آن با حقوق جزای اسلامی، پایان-نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
- سلامتی، بهروز، پرونده شخصیت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم-شناسی، تهران دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
- صحابی، منصور، تأثیر انگیزه در حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی،